

نقد شبهه لزوم فارس بودن پیامبر ایرانیان

حمید کریمی*

حمیدالله رفیعی زابلی**

چکیده

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید «و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم»؛ براین اساس برخی گفته‌اند پس باید پیامبر ایرانیان و فارسی‌زبانان، فارسی‌زبان باشد و وی کسی نیست جز زرتشت! این شبهه در دو مرحله با روش توصیفی - تحلیلی و با شیوه مطالعه کتابخانه‌ای پاسخ داده شده است. در مرحله اول این ادعا که بنابر قرآن، ایرانیان باید از آیین زرتشت پیروی کنند، نقد شده و به جهان‌شمولی دین اسلام و دلایل آن اشاره گردیده و سپس به عدم دلالت قرآن و آموزه‌های اسلام بر این مدعا پرداخته شده و ثابت گردیده که امروزه هیچ دینی با وجود اسلام قابل پیروی نیست. در مرحله دوم اصل و اعتبار آیین زرتشت بررسی گردیده و این نتیجه به‌دست آمده که این آیین، دین کامل و مناسبی برای ایرانیان و فارسی‌زبانان نیست؛ بلکه در مواردی غیرقابل پیروی بوده و حتی پیروی زرتشتیان در این زمان، مخالف با آموزه‌های آیین زرتشت است؛ زیرا بنابر آموزه‌های ایشان، زرتشتیان باید از دینی پیروی کنند که او از آمدن آن پس از خودش خبر داده است.

واژگان کلیدی: آیین زرتشت، زبان قوم، پیامبر فارسی‌زبانان، دین اسلام، پیامبر ایرانیان.

*. دکتری کلام اسلامی، دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران؛ karymi@iust.ac.ir
**. سطح چهار تخصصی کلام اسلامی، مؤسسه امام صادق (ع)؛ zabuli55@yahoo.com

طرح مسئله

شبهه اصلی در این نوشتار این است که برخی از باستان‌گرایان با آیتی از قرآن کریم، بر این مطلب استدلال می‌کنند که ایرانیان نباید از حضرت محمد ﷺ و دین او پیروی کنند بلکه باید از دینی پیروی کنند که از سوی خداوند به زبان فارسی نازل شده است. آیه چهارم سوره ابراهیم می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِيَ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد سپس خدا هرکس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه و هرکس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌کند و او توانا و حکیم است». آیینی که برای ایرانیان به زبان فارسی از سوی خداوند نازل شده است، آیین زرتشت است و ایرانیان به تصریح قرآن باید از دین زرتشت پیروی کنند نه از دین محمد ﷺ که به زبان عربی نازل شده است. به آیات دیگری نیز برای این هدف تمسک شده است.

در همین رابطه فخررازی در تفسیر کبیر خود از قول گروهی از یهودیان به نام عیسویه می‌گوید محمد ص مبعوث شده برای عرب نه سایر طوایف به دلیل آیه مذکور؛ چراکه اولاً قرآن به زبان عربی است و کسی جز آشنا به زبان عربی نمی‌تواند اعجاز ادبی قرآن را بفهمد پس فقط بر عرب حجت است و نه دیگران. ثانیاً مراد از لسان قومه در آیه ۴ سوره ابراهیم، زبان عرب است و دلالت می‌کند که ایشان فقط برای عرب برانگیخته شده است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۶۲). [۱]

مقدمه

مسئله دین و دینداری قومیت، ملیت، نژاد، کشور، زبان و امثال این امور را بر نمی‌تابد. انسان به حکم عقل باید از دینی پیروی کند که سعادت دنیوی و اخروی بشر را تأمین می‌کند؛ به عبارت دیگر انسان موظف است از دین حق که از طرف خداوند برای هدایت انسان‌ها فرستاده شده است، پیروی کرده و ملتزم به آموزه‌های اعتقادی و عملی آن گردد هر چند این دین از غرب آمریکا برخاسته باشد یا از شرق چین و یا از خاک عرب و فارس و یا در هر گوشه‌ای از دنیا بر پیامبری از آسمان نازل شده باشد. مسئله دین مانند خانه و

لباس و امثال اینها نیست که انسان به سلیقه خود آن را انتخاب کند؛ زیرا دین و مذهب سرنوشت ابدی انسان را رقم زده و بر محور حق و باطل دور می‌زند. به این معنا که دین یا حق است و یا باطل. انسان عقلاً ملزم است که از دین حق پیروی کند نه از هر دینی که در دنیا موجود است و یا از دینی که آبا و اجدادش از آن پیروی می‌کردند. شبهه‌ای که مطرح شده است در این مقوله است و برای این اشکال از قرآن استفاده شده است. این مقاله به پاسخ این شبهه پرداخته است.

جهانی بودن دین اسلام

الف) قرآن

کسی که براساس آیات قرآن، اگر چه به صورت جدلی، بر این مطلب استدلال می‌کند که هر ملتی باید از پیامبری پیروی کند که همزمان او باشد، بر او لازم است که به تمام آیات قرآن توجه کند؛ پس نسبت به هر مسئله‌ای باید مجموع آیات قرآن در نظر گرفته شده و نتیجه‌گیری شود؛ نه اینکه برخی از آیات را که موافق پیش فرضها و تصورات خویش می‌بینیم گزینش کرده و بقیه را نادیده گرفته تا به قول قرآن از مصادیق «تُؤْمِنُ بَعْضُ وَ نَكْفُرُ بَعْضُ» (نساء: ۱۵۰) باشیم.

قرآن کریم خود با معرفی اسلام به عنوان دین جهانی این سخن را که فارسی زبان‌ها باید از دین زرتشت پیروی کنند باطل اعلام می‌کند. آیات متعددی، جهانی بودن دین اسلام را به اثبات می‌رسانند. در اینجا به چند دلیل قرآنی اشاره می‌کنیم:

۱. خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پادشاهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!» (سبأ: ۲۸). علامه طباطبایی رحمته الله علیه در ذیل این آیه می‌فرماید: مفاد آیه این است که مشرکین نمی‌توانند شریکی برای خدا نشان دهند، درحالی‌که ما تو را نفرستادیم مگر بازدارنده جمیع مردم، درحالی‌که بشیر و نذیر باشی و اگر برای مشرکین خدایانی دیگر بود، ما نمی‌توانستیم تو را به سوی همه مردم بفرستیم، با اینکه عده‌ای بسیار از ایشان بندگان خدایی دیگرند و خدا داناتر است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۶۹).

بنا به گفته خداوند، قرآن کریم برای عصر نزول و مردم آن عصر نازل نشده، بلکه کتابی است جهانی و دائمی، مقید به زمان و مکان خاصی نیست و به قوم یا نژاد خاصی اختصاص ندارد.

۲. قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً ... بگو: «ای مردم! من فرستاده خدا به‌سوی همه شما هستم. (اعراف: ۱۵۸) هرکس که انسان است از هر زبان و قوم و منطقه‌ای و در هر زمانی مشمول اطلاق زمانی و مکانی این آیه شریفه می‌گردد.

۳. خداوند در قرآن فرموده است: «إِنَّهُ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»؛ این کتاب تذکار همه عالمیان است (یوسف: ۱۰۴) و نیز فرموده: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»؛ پر خیر و برکت است آن خدایی که فرقان را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده همه عالمیان باشد. (فرقان: ۱) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۵۵۵).

۴. افزون بر اینها آیات: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»؛ دین در نزد خدا، اسلام است (آل عمران: ۱۹)؛ وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ و هرکس جز اسلام آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیانکاران است (آل عمران: ۸۵) به‌صراحت این سخن را که به نص قرآن باید ایرانی‌ها زرتشتی شوند باطل اعلام می‌کند، بلکه همگان را به پیروی از دین اسلام که جلوه کامل آن در اسلام حضرت محمد ص و قرآن متجلی شده دعوت کرده و پیروی از هر دین دیگری را مایه خسران ابدی می‌داند.

این آیات ریشه این ادعا یا شبهه را می‌خشکاند؛ زیرا این آیات رسالت پیامبر خاتم را برای همه مردم دنیا اعم از فارسی زبان، عرب زبان، انگلیسی زبان، روسی زبان، اردو و چینی زبان ثابت می‌داند.

ب) سیره پیامبر ﷺ

تاریخ و سیره پیامبر اسلام ﷺ دلیل روشن دیگری بر جهانی بودن دین اسلام است. به شهادت تاریخ، پیامبر اسلام ﷺ پیروان ادیان دیگر از جمله پیروان دین زرتشت (مجوس) را به تبعیت از دین اسلام فرا خوانده و به پادشاهان و رؤسای کشورهای مختلف نامه فرستاده تا به دین اسلام ایمان بیاورند. این رفتار پیامبر بر طبق آموزه‌های قرآن و دستور خداوند انجام گرفته است پس نمی‌توان ادعا کرد که قرآن فارسی زبانان را به پیروی از دین فارسی و زرتشت دعوت نموده است.

پیامبر اسلام ﷺ عبدالله بن حذافه سهمی را نزد خسرو پرویز پادشاه ایرانیان و مجوسیان فرستاد و به او نوشت: «به نام خدای بخشنده مهربان، از محمد فرستاده خدا به خسرو بزرگ ایران، سلام بر کسی که راهنمایی را پیروی کند و به خدا و رسولش ایمان آورد و گواهی دهد که معبودی جز خدای یگانه و بی‌انباز نیست و اینکه محمد بنده و فرستاده او به همه مردم است، تا هر که را زنده باشد بیم دهد و گفتار بر کافران واجب آید، پس اسلام آور تا سالم بمانی و اگر سرباز زدی همانا گناهان مجوس بر تو است» (یعقوبی، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۴۴۲).

بنابر نقلی، گفته شده که خسرو پرویز در پاسخ نامه پیامبر اسلام ﷺ، نامه‌ای همراه با هدیه برای حضرت فرستاد؛ (همان) اما بنابر قول دیگر خسرو (کسری) نامه پیامبر اسلام ﷺ را پاره نمود و وقتی این خبر به پیامبر اسلام ﷺ رسید فرمود خداوند دولت او را پاره کند (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۱۲۲-۱۲۳).

استاد جعفر مرتضی عاملی درباره چگونگی ارتباط پیامبر ﷺ با مردم مناطق مختلف می‌گوید: «پیامبر ﷺ هیچ احتیاجی به مترجم نداشت و او تمامی زبان‌ها را می‌دانست.» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۳۳۳).

در گزارشی از قلqشندی به فارسی سخن گفتن پیامبر ﷺ اشاره شده است. او می‌گوید: پیامبر ﷺ تمام زبان‌ها را می‌دانست؛ چراکه خداوند او را پیامبر همه اقوام قرار داده بود و این ممکن نیست که پیامبری برای قومی فرستاده شود، درحالی‌که زبان آن قوم را نداند؛ ازاین‌رو پیامبر اکرم ﷺ با سلمان، فارسی سخن می‌گفت (قلqشندی، ۱۳۴۰ق، ج ۱، ص ۲۰۳).

نفی دلالت آیات قرآن بر لزوم پیروی از آیین زرتشت

چنان‌که گذشت شبهه‌گر برای اثبات اینکه فارسی زبانان باید از دینی پیروی کنند که به زبان فارسی از سوی خداوند آمده است، به آیاتی از قرآن کریم تمسک کرده است. در این مرحله ثابت خواهد شد که این آیات هیچ دلالتی بر این مدعا ندارند؛ بلکه با وجود آیات جهانی بودن اسلام، نمی‌توان به وسیله هیچ آیه دیگری از قرآن ثابت کرد که پیامبر فارسی زبان‌ها زرتشت است.

الف) یکی از دلایل این ادعا آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (ابراهیم، ۴) است. معنای این آیه این است که: ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد سپس خدا هرکس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه و هرکس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌کند و او توانا و حکیم است.

ابتدا باید معنای آیه محل بحث به‌خوبی روشن شود. مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله در ذیل آیه می‌فرماید کلمه «لسان» در اینجا مانند آیه «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء: ۱۹۵) به معنای لغت است و ضمیر در کلمه «قومه» به رسول و در کلمه «لهم» به قوم برمی‌گردد و معنا چنین می‌شود که: ما هیچ رسولی را نفرستادیم مگر به زبان مردمش و به لغت و واژه ایشان تا بتواند احکام را برای آنان بیان کند.

پس مقصود از ارسال رسل به زبان قوم خود، این است که رسولانی که فرستاده‌ایم هر یک از اهل همان زبانی بوده که مأمور به ارشاد اهل آن شده‌اند، چه خودش از اهل همان محل و از نژاد همان مردم باشد و چه مانند لوط از سرزمین دیگر باشد، ولی با زبان قومش با ایشان سخن بگوید، همچنان که قرآن از یک طرف او را در میان قوم لوط غریب خوانده و از طرفی دیگر همان مردم بیگانه را قوم لوط خوانده و مکرر فرموده: «وَ قَوْمُ لُوطٍ». اکنون این سؤال مطرح می‌گردد که آیا پیغمبرانی که به بیش از یک امت مبعوث شده‌اند یعنی پیغمبران اولوالعزمی که بر همه اقوام بشری مبعوث می‌شدند چه وضعی داشته‌اند؟ آیا همه آنان زبان همه اهل عالم را می‌دانسته‌اند و با اهل هر ملتی به زبان ایشان سخن می‌گفته‌اند یا نه؟

در پاسخ باید گفت موارد زیر دلالت می‌کنند بر اینکه آنها اقوامی که اهل زبان خود نبوده‌اند را نیز دعوت می‌کردند، مثلاً ابراهیم خلیل با اینکه خود، «سریانی» زبان بود، عرب حجاز را به عمل حج دعوت نمود و موسی با اینکه «عبری» بود، فرعون و قوم او را که «قبطی» بودند به خدا دعوت فرمود و پیغمبر اسلام هم یهود عبری زبان و نصاری رومی زبان و غیر ایشان را دعوت فرمود و هر که از ایشان ایمان می‌آورد ایمانش را می‌پذیرفت، همچنین دعوت نوح علیه السلام که از قرآن کریم، عمومیت دعوت او استفاده می‌شود و همچنین دیگران (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۹-۲۰).



پس معنای جمله «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» این است که خداوند مسئله ارسال رسل را براساس یک امر غیرعادی بنا نگذاشته و چیزی هم از قدرت خود را دراین باره به انبیای خود واگذار ننموده است بلکه ایشان را فرستاده تا به زبان عادی که با همان زبان در میان خود گفتگو می‌کنند، با قوم خود صحبت کنند و مقاصد وحی را نیز به ایشان برسانند.

استاد محسن قرائتی می‌فرماید: مراد از «لسان قوم» در این آیه، فقط لغت و زبان مردم نیست، زیرا گاهی ممکن است گوینده‌ای با زبان مردم سخن بگوید ولی مردم حرف او را درست نفهمند، بلکه مراد آسان و قابل فهم گفتن است، به گونه‌ای که مردم پیام الهی را بفهمند، چنان که در آیات دیگر می‌فرماید: «يَسِّرْنَاهُ بِلسَانِكَ» (مریم: ۹۷) ما قرآن را به زبان تو آسان کردیم. حضرت موسی نیز از خداوند می‌خواهد که گره از زبانش گشوده شود تا مردم کلامش را بفهمند. «وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي» (طه: ۲۷ و ۲۸).

تبلیغ پیامبر که با زبان قوم خود بوده با جهانی بودن دین منافاتی ندارد؛ زیرا محتوای پیام، زبان خاصی ندارد و با سفارش قرآن، باید گروهی با تفقه و هجرت مطالب دین را آموخته و به سایرین بیاموزند (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۳۸۶).

به علاوه براساس آیات قرآن هر پیامبری که در قومی مبعوث شده از همان قوم بوده (من أنفسکم) و به زبان همان قوم (بلسان قومه) سخن گفته است و این کاملاً طبیعی است برای اینکه وقتی پیامبر از همان قوم باشد، پیشینه او کاملاً معلوم است و مردم می‌توانند با مطالعه آن پیشینه، به صداقت و راستی وی ایمان آورند.

اما پیامبر اگر از این قوم نباشد و سابقه و پیشینه‌اش برای قوم آشکار نباشد، شناسایی انگیزه او خیلی دشوار است؛ ازاین رو خداوند در هر قومی پیامبر فرستاده او را از بین خود آن قوم برگزیده است.

وقتی پیامبر از خود آن قوم باشد، به طور طبیعی با فرهنگ و عقاید و خلیقات آنها آشنا است و به زبان آن قوم سخن می‌گوید و برای مردم هم پیام او قابل فهم است و هم می‌توانند به راحتی با او ارتباط برقرار کنند؛ اما اگر با فرهنگ و زبان آن مردم آشنا نباشد، هم سخن او را نمی‌فهمند و هم نمی‌توانند با او ارتباط برقرار کنند.

اما پیامبرانی که رسالت آنان با دلائل قطعی، جهانی است و مانند پیامبر آخرالزمان به‌سوی همه عالمیان مبعوث شده‌اند، قهراً باید پیام خود را به نحوی به اطلاع همه اقوام و زبان‌های دنیا برسانند و لذا محدود به منطقه خاصی نیستند.

پس پیامبران علیهم‌السلام در درجه اول با قوم خود، همان ملتی که از میان آنها برخاسته‌اند، تماس داشتند و نخستین شعاع وحی به‌وسیله پیامبران علیهم‌السلام بر آنها می‌تابید و نخستین یاران و یاوران آنها از میان آنان برگزیده می‌شدند، پس پیامبر باید به زبان آنها و لغت آنها سخن بگوید، تا حقایق را به روشنی برای آنان آشکار سازد.

به تعبیر دیگر این آیه شریفه به لزوم اتحاد زبان پیامبر با زبان قومش تصریح دارد نه اینکه بگوید زبان او باید با زبان تمام کسانی که به‌سوی آنان فرستاده شده اتحاد داشته باشد (سبحانی‌تبریزی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۷۱).

بنابراین از این آیه به دست نمی‌آید که حتماً مردم باید از پیامبری پیروی کنند که با زبان آنان سخن می‌گوید تا نتیجه این شود که امروز تنها عرب‌ها می‌توانند از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیروی کنند و غیرعرب‌ها حق پیروی یا ضرورت تبعیت از آن حضرت را ندارند! چه اینکه مسلمانان امروز در سراسر دنیا با زبان‌های گوناگون صحبت می‌کنند و هیچ‌کسی در دنیا از مسیحیان و یهودیان گرفته تا هندوان، بودایی‌ها و پیروان سایر ادیان نمی‌گویند که دین اسلام دین عرب است و دیگران نباید از اسلام پیروی کنند. امروز تنها برخی از باستان‌گرایان ایرانی هستند که بدون دلیل و با اهداف خاصی به این مطلب دامن می‌زنند.

ب) دلیل دوم این ادعا آیه «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (نحل: ۳۶) یعنی ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدا را یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید! خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود!» و نیز آیه «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» یونس: ۴۷ است.

این‌گونه آیات به هیچ وجه دلالتی بر این ندارند که هر قومی باید پیامبری با زبان خود



داشته باشد تا گفته شود پیامبر فارسی زبان‌ها زرتشت است و محمد ﷺ تنها پیامبر عرب‌ها است؛ بلکه این گروه از آیات، فقط می‌گویند ما به‌خاطر اینکه حجت را بر همهٔ مردمان تمام کرده باشیم برای هر قوم و طایفه‌ای پیامبری فرستاده‌ایم و به‌عبارت دیگر؛ هیچ طایفه‌ای را بدون حجت و پیامبر نگذاشته‌ایم و این می‌تواند به دو صورت بوده باشد. یکی اینکه خدا برای هر مردم و قومی پیامبر اختصاصی فرستاده باشد که فقط در محدودهٔ همان قوم انجام رسالت می‌کرده است و بیرون از آن محدوده وظیفه‌ای بر عهده او نبوده است؛ چنان‌که برخی از پیامبران ﷺ این‌گونه بوده‌اند مثل حضرت هود پیامبر قوم عاد و حضرت صالح پیامبر قوم ثمود و... دوم اینکه یک پیامبر صاحب کتاب و شریعتی را به‌سوی همهٔ اقوام و مردمان روی زمین فرستاده باشد که معمولاً پیامبران ﷺ بزرگ و اولوالعزم الهی و به‌ویژه پیامبر عظیم‌الشأن اسلام از این نوع بوده که رسالت جهانی و عام داشته‌اند و رسالت و شریعت آنان محدود به قوم یا سرزمین خاصی نبوده است. در این صورت نیز می‌توان گفت: خدا هیچ قوم و امتی را در روی زمین، بدون پیامبر نگذاشته است؛ زیرا همین یک پیامبر برای هدایت و رهبری همهٔ اقوام و ملل آمده است و پیامبر و حجت خدا بر همهٔ عالمیان، اقوام و سرزمین‌ها است؛ اعم از اقوام شرق یا غرب، سیاه یا سفید، عرب یا عجم و...؛ پس در این صورت نیز مفاد آیه که می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»، صادق خواهد بود.

شخصیت و آیین زرتشت و اوستا

ایرانیان قبل از زرتشت دینی داشتند که از آن تعبیر به آیین مجوس می‌شد و بعدها شخصی به نام «زرتشت» در میان مجوس قیام کرده و به اصلاح آیین مجوس پرداخت. مؤلف تاج العروس می‌گوید: «مجوس بر وزن صبور مردی بود با گوش‌های کوچک که برای ملت مجوس دینی وضع کرد و مردم را به آن فرا خواند؛ به‌طوری‌که برخی‌ها گمان کرده‌اند آن «زردشت» فارسی نیست زیرا زردشت بعد از ابراهیم بوده در صورتی‌که مجوس دین قدیم است و زردشت بعدها آن را تجدید کرده و تغییراتی داده است» (حسینی‌زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۴۹۵) طبق بیان فوق زرتشت مصلحی بوده که در میان مجوس ظهور

کرده و آیین زرتشت در طول آیین مجوس و از شاخه‌های آن است که با گذشت زمان گسترش یافته و جایگزین و تنها قرائت از دین مجوس شده است و امروزه از آن تعبیر به دین زرتشتی می‌شود.

شخصیت زرتشت در هاله‌ای از ابهام است؛ در تاریخ تولد، محل تولد، شخصیت و ویژگی‌های فردی وی اختلافات و ضد و نقیض‌های فراوانی وجود دارد که قابل جمع نیستند (توفیقی، ۱۳۷۹، ص ۶۳). برخی معتقدند زرتشت یک شخصیت افسانه‌ای است و واقعیتی برای آن متصور نیست (ر.ک: الهامی، ۱۳۷۴).

محل تولد زرتشت: مسکن اصلی آریاها در اوستا (اثریه و یجهه) و در ودا (اریه و رته) می‌باشد که به معنی زادگاه آریایی‌هاست. آریاها در آغاز در سرزمین وسیعی در نیمکره شمالی زمین زندگی می‌کردند که بعدها در اثر ازدیاد جمعیت و افزایش گله و دام و حدوث یخبندان، ناگزیر به جاهای گرم‌تری کوچ کردند (شهزادی، ۱۳۷۱، ص ۱۷). درباره محل تولد زرتشت اقوال متعددی وجود دارد، به گونه‌ای که نمی‌توان وی را به محل مشخصی منسوب کرد.

مورخان محل تولد زرتشت را مردد بین شمال شرقی ایران (منطقه خوارزم)، بلخ یا آذربایجان، ری، مرو، هرات و یا حتی فلسطین می‌دانند (معین، ۱۳۹۴، ص ۷۹-۷۶). مورخین افغان نیز بلخی بودن او را یقینی و قطعی می‌دانند، (حبیبی، ۱۳۴۶، ص ۱۴) در حالی که بنابر قول سنتی، زرتشتیان، محل تولد زرتشت را شمال غربی ایران در نزدیکی رودخانه چیچست (دریاچه ارومیه امروزی) می‌دانند (کریستن‌سن، ۱۳۴۵، ص ۱۷).

در نتیجه محل تولد وی مردد بین ری، آذربایجان، افغانستان، فلسطین، خوارزم و فارس است (ناس، ۱۳۹۲، ص ۴۵).

اختلاف شدیدی در بین صاحب نظران در خصوص نبوت ایشان وجود دارد:

اغلب مورخان اسلامی مانند: طبری (طبری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۱۷)، ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۲۵۸) و دیگران زرتشت را پیامبر ندانسته. مسعودی او را از سلاطین بلخ معرفی نموده است (مسعودی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵۲) و برخی از مورخان اسلامی مثل دینوری (دینوری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۵)، بر این اعتقادند که زرتشت پیغمبر مجوس بوده است.



ابوریحان بیرونی او را در بلخ دعوت کننده به دین مجوس دانسته است (ابوریحان بیرونی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹).

در قرآن مجید هیچ جا سخنی از زرتشت و پیامبری او و یا کتاب اوستا که منسوب به اوست نیامده است؛ البته آیه ای در قرآن هست که در مورد مجوس باشد ولی در آن نه از زرتشت نه از پیامبری او سخنی به میان نیامده است (مائده: ۱۰۵).

آنچه در روایات آمده است مربوط به مجوس بوده و از زرتشت و پیامبری او سخن به میان نیامده است (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۹۶ و ج ۱۵، ص ۱۲۶).

در روایتی آمده: اشعث بن قیس کندی، از امام علی علیه السلام سؤال کرد: چرا با «مجوس» مانند اهل کتاب معامله می کنید و از آنها جزیه می گیرید و حال آنکه نه برای آنها کتابی نازل شده و نه پیغمبری برای آنها مبعوث شده است؟ امام علی علیه السلام فرمود: آنها کتابی داشته اند، خداوند پیامبری در میان آنها مبعوث فرمود و... (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، کتاب الجهاد، باب ۴۹، ج ۷؛ شیخ صدوق، [بی تا]، ص ۳۰۶).

در این روایات نیز نامی از زرتشت نیامده است و هر آنچه بحث شده در خصوص مجوس است که مجوس نیز ارتباطی با زرتشت ندارد. برخی از محققان منکر این شده اند که پیامبر مجوسیان «زرتشت» باشد (الهامی، ۱۳۷۸، ص ۶۰-۶۳).

اگر هم زرتشت فرقه ای از مجوس باشد یک فرقه کوچک از مجوسیان بوده است چنان که برخی گفته اند مجوسی ها به چهار فرقه تقسیم شده اند: ۱. کیومرثیه؛ ۲. زروانیه؛ ۳. مسخیه؛ ۴. زرتشتیه.

پس زرتشت بنیان گذار آیین مجوس و پیامبر همه مجوسیان نبوده است.

در مورد کتاب زرتشت آنچه در بیان تاریخ نگاران و محققان مسلم است این است که کتاب زرتشتیان ساخته و پرداخته بشر است و هیچ منشأ وحیانی برای آن ذکر نکرده اند در این جهت مؤیداتی را بازگو می کنیم:

ولخش اشکانی فرمان داد تا اوستای پراکنده و پریشان را از تمام شهرهای ایران جمع آوری کنند؛ پس از آن اردشیر بابکان هیربدان، هیربدتسر را به دربار خویش خواند و

بدو گفت تا اوستا را مرتب سازد پسرش نیز او را تعاقب نمود (پورداود، ۱۳۷۸، ص ۵۱).

به اقرار بزرگان و علمای زرتشت «اوستا» کهن‌ترین کتاب دست‌نوشته ایرانیان باستان است و اختلافات فراوانی را در مورد تاریخ نگارش آن عنوان داشته‌اند. برخی تاریخ نگارش آن را «۶۶۰ ق م» می‌دانند (همان، ص ۴۵) و برخی تاریخ نگارش آن را به ده سده پیش از میلاد مسیح می‌رسانند. (دوستخواه، ۱۳۷۰، ص ۴) و برخی چون «هلاندی تیل» معتقد است زمان نگارش آن نمی‌تواند بیش از ۸۰۰ سال قبل میلاد باشد (پورداود، ۱۳۷۸، ص ۴۵).

آنچه در میان محققان لغت‌شناس مشهور است این است که کل این کتاب در یک زمان و به وسیله یک شخص نگارش نیافته است بلکه در زمان‌های مختلف و احتمالاً در سه مرحله و به واسطه اشخاص مختلف نوشته و گردآوری شده است (اوستا، پیشگفتار، جلیل دوستخواه، ص ۴).

دانشمندان و محققان غربی معتقدند اوستا از بین رفته است و پس از مدتی که محتوای این کتاب سینه به سینه گشته از حافظه‌ها جمع‌آوری و کتابت شده است (رضی، ۱۳۶۰، ص ۱۳۷) و عنوان شده اوستا را گشتاسب بر ۱۲۰ هزار پوست گاو، در دو نسخه (دیاکونوف، ۱۳۸۰، ص ۶۷) و با مرکبی از طلا نوشته است (همان، ج ۲، ص ۱۵۱۶-۱۵۱۷).

از این مطالب برمی‌آید که اوستا در زمان گشتاسب یا دارا - معاصر اسکندر - جمع‌آوری شده (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۲۹؛ طبری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۰۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱، ص ۱۴۶؛ ابن‌بلخی، ۱۳۷۴، ص ۵۰) و در زمان اسکندر «۳۳۰ ق م» از میان رفته و در سال ۲۲۶ بعد از میلاد اردشیر بابکان امر به تدوین و جمع‌آوری دوباره آن از یادها و حافظه‌های افراد نموده است (همان).

می‌توان نتیجه گرفت که زرتشتیان از سال ۳۳۰ قبل از میلاد تا ۲۲۶ بعد از میلاد یعنی در حدود ۵۵۰ سال کتابی نداشتند. (گات‌ها، ص ۴۴) نگارندگانی چون نویسنده کتاب گات‌ها قائل است «اوستا که در سینه فناپذیر پیروان آیین مزدیسنا و یا روی چرم ستوران و کاغذ سست بنیان نقش بسته بود از آسیب روزگار محفوظ نماند از نامه باستان با آن همه بزرگی که داشت امروز فقط ۸۳ هزار کلمه در اوستای کنونی به یادگار مانده و نه به خط اصلی و نه به ترکیب و ترتیب دیرین» (همان).



حتی ما در بین نوشته‌های تاریخ‌نگارانی چون جان بی‌ناس مطالبی را می‌یابیم که اوستا علاوه بر اینکه دارای تناقضاتی است، مجموعه‌ای از مطالب مختلف که بعضاً بی‌ربط به هم هستند تشکیل شده است که در این رابطه می‌گوید: کتاب زرتشتیان اوستاست و آن مجموعه‌ای می‌باشد که کم و بیش از مطالب مختلف بدون ارتباط و التصاق باهم آمیخته شده و در حقیقت باقی مانده از مجموعه بزرگتری از یک ادبیات باستانی و کهنسال است که قسمت عمده آن از میان رفته و نابوده شده است» (حکمت، ۱۳۸۳، ص ۳۰۰).

متأسفانه برخی از نویسندگان براساس برخی از تعصبات بی‌پایه و اساس مدعی اند: «در میان تمام کتب مقدس، اوستا تک و بی‌همتاست. هنوز در هیچ کجا و در هیچ قرنی، چنین مشعل فروزانی برافروخته نشده است هیچ کتاب مقدسی به اندازه اوستا تأثیر مثبت در خلاقیت و بهبود وضع زندگی یک ملت نداشته و هیچ کتابی تا این اندازه در سایر کتب مقدس تأثیر و نفوذ نکرده است. ولی از سوی دیگر، هیچ کتاب مقدسی به اندازه «اوستا» مورد حمله دشمن قرار نگرفته و هیچ کتابی به اندازه این کتاب دلاورانه ننگیده است. همین پایداری و استقامت اوستا در طول قرون اصالت آن را ثابت می‌کند» (مهرین، ۱۳۳۸، ص ۱۳). در جواب مهرداد مهرین باید کلام «ادوارد براون» را بیان نمود که می‌گوید: «این نکته را می‌توانم از طرف خود بگویم که هرچه بیشتر به مطالعه قرآن می‌پردازم و هرچه بیشتر برای درک روح قرآن کوشش می‌کنم بیشتر متوجه قدر و منزلت آن می‌شوم، اما بررسی اوستا ملالت‌آور و خستگی‌افزا و سیرکننده است، مگر آنکه به منظور زبانشناسی و علم الاساطیر و مقاصد تطبیقی دیگر باشد» (رضازاده شفق، ۱۳۴۱، ص ۱۵۵).

باتوجه به تمام مطالبی که عنوان شد می‌توان نتیجه گرفت نه تنها تاریخ‌شناسان و صاحب‌نظران این عرصه حتی بعض از بزرگان زرتشت مدعی‌اند که اوستا ساخته و پرداخته دست بشر است که به ادعای زرتشتیان و شواهد تاریخی معلوم نیست خالق این اثر چه کسی است و به تحقیق آنچه ساخته دست بشر است از نقص و تناقض خالی نخواهد بود. حتی با اینکه زرتشتیان ادعای پیامبری زرتشت را دارند سندی معتبر ندارند که ادعا کنند که یک برگ از اوستا از زرتشت صادر شده است. به قول معروف: «خانه از پای بست ویران است».

مطالبی که بیان شد اصل کتاب اوستا را زیر سؤال برده و نه تنها آسمانی بودن آن را نفی می‌کند بلکه آن را از حیث اینکه نوشته چه کسی است و در چه تاریخی نوشته شده است، در دایره از ابهام قرار می‌دهد.

فارسی نبودن آموزه‌های آیین زرتشت

از آنجاکه زبان اوستا، جزء زبان‌های شرق ایران است و برخی، از جمله زرتشتیان، محل تولد زرتشت را غرب ایران دانسته‌اند، نمی‌توان گات‌ها را سروده زرتشت دانست و به وی منسوب کرد. حال چگونه ایرانیان می‌خواهند به این کتاب‌ها اعتماد کنند، درحالی‌که انتساب آن به زرتشت بعید و یا لاقلاً مشکوک است.

مطلبی که کاملاً این ادعا را ریشه کن می‌کند این است که زبان زرتشت فارسی نبوده است. زبان گات‌ها، یعنی تنها بخشی از اوستای کنونی که منسوب به زرتشت است، زبانی بسیار مغلق و مبهم است؛ به عبارت دیگر هرکسی از ظن و گمان خود به ترجمه و تفسیر گات‌ها دست می‌یازد و هرگز کسی نمی‌تواند مدعی شود که منظور اصلی زرتشت را فهمیده است. نخستین دلیل بر این سخن، آنکه طبیعی است پس از گذشت سه هزار سال، زبانی که فقط در بخش محدودی از خوارزم بدان تکلم می‌شده است، از یادها رفته باشد. زینر در پاسخ به این سؤال که چرا آیین زرتشت نتوانست ادامه پیدا کند، می‌نویسد: «زیرا از همان نخستین دوران سرایش گاهان توسط زرتشت، سنت زرتشتی، زبان اوستا را که پر از راز و رمز زبان پیامبر خویش بود به فراموشی سپرد؛ یعنی فهم اوستا به‌ویژه گاهان که سروده خود زرتشت بود، از همان ابتدای به‌دینی (دین زرتشت)، برای زرتشتیان سخت و دشوار شد» (زینر، ۱۳۸۹، ص ۲۵).

گذشت زمان و نابودی کامل زبان اوستایی، کار فهم اوستا را حتی برای مؤبدان دوره ساسانی در حدود دو هزار سال پیش دشوار کرده بود: «حتی در زمان ساسانیان، معنای گاهان برای مؤبدان مزدایرست به درستی قابل فهم نبود» (بویس، ۱۳۸۸، ص ۵۹).

علت دیگر آن است که زرتشت به زبان استعاره و رمز شعر سروده است، نه به زبانی ساده و همه‌فهم و نیز چون کل ادبیات اوستایی از بین رفته است و هیچ متن دیگری به غیر از اوستا به این زبان در دست نیست، دانشمندان نمی‌توانند به راحتی از رمزها و استعاره‌ها



رمزگشایی کنند و اصولاً زبان گاتها زبان فارسی نیست بلکه زبانی هندوایرانی از زیرشاخه‌های زبان سنسکریت باستان است و حتی شبیه زبان فارسی نیز نیست بلکه در گرامر و ریشه لغات همانند زبان وداهای آیین هندو است که در آن تمام فعل، فاعل، مفعول و غیر آن، هم زمان صرف می‌شوند (بویس، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۴).

به این ترتیب، مشخص می‌شود که زرتشت به زبان قوم ایرانی، یعنی «فارسی» سخنی نگفته است. همچنین، در آن زمان در ایران زبان‌های بسیاری مانند سغدی، ختنی، پارتی، مادی، تات، گزی، عیلامی و مانند آن وجود داشته‌اند که هیچ‌کدام شباهتی با زبان اوستایی ندارند تا گفته شود زرتشت به زبان مردم ایران سخن گفته است.

زبان زرتشت، زبان اقلیت کوچکی در حاشیه شمال شرقی ایرانیان بود و آن هم در مکانی بسیار دورتر از مرکز ایران؛ اما پیامبرانی مانند حقیوق، حزقیال و دانیال نبی در مرکز ایران زندگی می‌کردند و با اینکه ریشه عبری داشتند اما زبان فارسی آموخته بودند و به ایرانیان تعلیم می‌دادند (جعفری، ۱۳۹۷، ص ۳۰).

زینر عقیده دارد «اگر ایران عبارت باشد از پارس که ایران اصلی نیز همین است، ایران تنها شامل استان فارس کنونی بوده است.» (زینر، ۱۳۸۹، ص ۱۸) پس در مجموع مشخص می‌گردد که زبان زرتشت با زبان اکثریت ایرانیان متفاوت بوده (بویس، ۱۳۸۲، ص ۲۵) و اگرچه زبان فارسی با زبان اوستایی از یک ریشه‌اند ولی شباهت زبان اوستایی به زبان هند باستان بیشتر است (زینر، ۱۳۸۹، ص ۴۳). آنچه مسلم است این است که مردم ایران به‌ویژه در مناطق ماد و پارس با زرتشت هم زبان نبودند. زبان اوستا با زبان فارسی باستان همان اندازه تفاوت دارد که زبان فارسی امروز ما ایرانیان با زبان هندی یا اردو دارد. در واقع زبان سنسکریت که زبان متون مقدس هندوها است از نظر گرامر و ریشه واژگان به زبان اوستایی شباهتی بیش از زبان فارسی نسبت به زبان اوستایی دارد (همان، ص ۱۹).

زبان‌های ایرانی به‌طور کلی به دو دسته زبان‌های شرقی و غربی تقسیم می‌شوند. زبان‌هایی که در غرب ایران وجود داشتند، عبارت بودند از: مادی، پارتی باستان و فارسی باستان که زبان فارسی باستان بعدها به فارسی میانه و فارسی نو و سپس فارسی دری و در نهایت به فارسی امروزی تبدیل شده است؛ اما زبان‌هایی که در شرق ایران وجود داشتند،

عبارتنداز: بلخی، خوارزمی، سکایی، سغدی و اوستایی (تفضلی و آموزگار، ۱۳۸۶، ص ۲۴-۲۲) که کتاب اوستا، به زبان اوستایی می‌باشد.

اضافه می‌شود اکنون نیز در ایران اقوام مختلف فارس، لر، کرد، عرب، بلوچ و غیره با زبان‌های مختلف در مناطق مختلف و در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند؛ بنابراین امروز هم کسی نمی‌تواند ادعا کند که «همه ایرانیان» باید از پیامبر خاصی پیروی کنند بلکه باید فقط، بر فرض پذیرش مدعا، اشاره به یک زبان و قوم خاص و کوچک کنند.

ضمناً لازمه سخن مستشکل این است که هیچ پیامبر، حاکم و دعوت‌کننده‌ای نمی‌تواند فراقومی و جهانی باشد؛ بلکه فقط باید مخصوص یک منطقه و زبان خاص باشد، درحالی‌که هیچ‌کس به چنین سخنی ملتزم نیست.

بشارت زرتشت به پیامبران بعدی

افزون بر اینها در گاتاهای زرتشت از آمدن پیامبرانی به نام سوشیانت سخن گفته شده است. محققان گاتاشناس معتقدند زرتشت در گاتاها خودش را جزء سوشیانت‌ها و نیز نخستین آنها می‌داند. همچنین از سوشیانت‌هایی یاد می‌کند که در آینده خواهند آمد و همانند خود زرتشت، دعوای دین و نبوت خواهند داشت؛ بنابراین آموزه، زرتشت پیروان خود را به پیامبران پس از خود دعوت کرده است.

در یسنای ۷، بند ۱۲ زرتشت می‌گوید: «... با آن باوری که هریک از سوشیانت‌های خویشکار اشون را است، من نیز با همان باور و دین مزدپرستم». در این یسنا، زرتشت باور و آیین خود را در مسئله دین، همانند باور و آیین سوشیانت‌ها می‌داند. نکته مهم این است که او اظهار می‌دارد من همان باوری را دارم که آنها خواهند داشت؛ پس به‌نوعی خود را تابع آنان معرفی می‌کند.

زامیاد یشت که بخشی از اوستای متأخر است، در مورد آخرین سوشیانت به یارانی اشاره می‌کند که نیک اندیش، نیک کردار، نیک گفتار و نیک دین اند. سوشیانت با یارانش چنان شکستی بر دروج (روغ) وارد خواهند کرد که اهریمن بد کنش، رو در گریز نهد (زامیاد یشت، فصل ۱۵، بند ۹۴-۹۵).

همچنین، در اوستا آمده است که هر هزار سال یک سوشیانت باید ظهور کند و چون



زمان زندگی زرتشت، سالِ هزارِ پیش از میلاد است، پس به گمان قوی، نخستین سوشیانتِ بعد از زرتشت، حضرت عیسی علیه السلام بوده است؛ به ویژه آنکه خود زرتشتیان در طول تاریخ خویش، مصداق خاصی برای سوشیانت یا سوشیانت‌ها مشخص نکرده‌اند.

محققى به نام لومل که یکی از بزرگترین مترجمان و شارحان گاتاها بود می‌گفت زرتشت در این عبارات، اشاره به پیامبر (یا پیامبران) بزرگ‌تری می‌نماید که انتظار دارد پس از او ظهور کنند تا تلاش‌های او را که ناتمام مانده بود به ثمر برسانند. مری بویس بر همین نکته تأکید دارد و براساس همین مبنا، یسنای ۳-۴ را چنین ترجمه می‌کند: «کسی که خواهد آمد، بهتر از مردی نیک است. کسی که هم برای هستی دنیوی و هم برای هستی مینوی، صراط مستقیم را خواهد آموخت» (بویس، ۱۳۷۴، ج ۱، ۳۲۶).

قابل پیروی نبودن برخی آموزه‌های زرتشت

باتوجه به ادعای زرتشتیان، مبنی بر از بین رفتن بخش زیادی از اوستا و باقی ماندن فقط یک پنجم آن، مطالب زیادی از سخنان زرتشت باقی نمانده است تا بتواند پاسخگوی نیاز دینی انسان متمدن امروزی باشد.

آیین زرتشت را می‌توان اصالتاً دینی توحیدی نامید؛ اما گویا بعد از مرگ زرتشت دوگانه‌پرستی بر این آیین غلبه کرد و «اندیشه توحید که زرتشت تعلیم می‌داد نیز دست‌خوش تغییراتی گردید» (ناس، ۱۳۷۰، ص ۴۶۸)؛ بنابراین، عقاید باطل و اعمال خرافی در طول تاریخ داخل این کتاب و آیین گردیده که گاهی انجام دادن آنها محال است و امکان وقوعی ندارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) درباره زنی که بچه مرده به دنیا بیاورد چنین حکم داده شده که آن زن باید به نقطه‌ای دور دست برده شده و دور از آب و آتش نگهداری شود و تنها بعد از خوردن چندین جام «گُمیز» (پیشاب گاو نر) آمیخته با خاکستر می‌تواند شیر بنوشد، ولی باز حق نوشیدن آب را تا چندین روز ندارد (ر.ک: دوستخواه، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۷۱۵ و ۷۱۶، فرگرد پنجم، ص ۴۶ و ۵۷).

ب) یکی دیگر از احکام ظالمانه و خرافی در آیین زرتشتی مربوط به زن دشتان است؛ یعنی زنی که دوران عادت ماهانه را می‌گذراند. در طول دوران دشتان، زن موجودی آلوده

به شمار می‌آمد که حتی نگاه او باعث آلودگی دیگران می‌شد. در وندیداد، فرگرد ۱۶، وظائف زن دشتان و جداکردن وی در مدت قاعدگی از اعضای خانواده و شست‌وشوهای آیینی او با ادرار گاو توضیح داده شده‌است. در ایران باستان اعتقاد بر آن بود که حمله اهریمن باعث شده‌است که زنان عادت ماهیانه داشته باشند و از این رو جدا از خانواده نگاه داشته می‌شدند (عفیفی، ۱۳۸۳، ص ۵۱۲).

ج) از آنجاکه در آیین زرتشت زن جزء اموال مرد محسوب می‌شد، گاهی مرد می‌توانست زن خود را به مردی دیگر عاریه دهد (بارتلمه، ۱۳۳۷، ص ۵۶-۵۷).

د) در آیین زرتشت، مجازات کسانی که بی‌زن و فرزند و خانه و خواسته هستند این است که بدنشان با کاردهای آهنین بریده شود (فرگرد ۴، بند ۵۰). در تفسیر این فراز گفته‌اند منظور آن است که بندگان اعضای بدن چنین افرادی را از مفاصل، به تدریج بریده و قطع می‌کردند و این قساوت درحالی انجام می‌شد که فرد محکوم زنده بود و خود شاهد و ناظر بود که چگونه اعضایش را بندگان از استخوان جدا می‌کنند (رضی، ۱۳۶۰، وندیداد: ۳۰۴).

ه) در وندیداد آمده است اگر کسی سگ آبی را بکشد باید «ده هزار تازیانه با اسپهه - اشترا، (تازیانه تسمه‌ای که برای راندن اسب به کار برده می‌شود) ده هزار تازیانه با سرو شوچرن (شلاق) بدو بزنند و باید آشونانه و پرهیزگاران ده هزار بسته هیزم سخت و خشک و پاک را چون توانی به روان سگ آبی به آتش اهورامزدا بیاورد...» البته حکم به اینجا ختم نمی‌شود؛ بلکه باید ده هزار مار، ده هزار سنگ‌پشت، ده هزار قورباغه، ده هزار مورچه، ده هزار کرم خاکی، ده هزار مگس و... را بکشد و خانه و زمینی را به روان سگ آبی داده هیجده اسطبل ویران شده را بازسازی و هیجده سگ را از ناپاکی‌ها پاک کرده، هیجده مرد را طعام دهد و... تا گناه او بخشیده شود (اوستا، ج ۲، ص ۸۲۲ وندیداد فرگرد چهارم).

و) در وندیداد، تعداد زیادی ضربات شلاق برای گناهان مختلف در نظر گرفته شده‌است؛ مثلاً کسی که به زمینی که لاشه سگ در آن است آب جاری سازد دویست ضربه شلاق بخورد، با شلاقی که مخصوص اسب است و دویست ضربه شلاق دیگر هم دارد که می‌تواند به جای آن جریمه بپردازد. یا کسی که سگ مرده‌ای را روی زمین رها بکند و چربی بدن آن سگ روی زمین تراوش کند، باید دو هزار ضربه شلاق به عامل این کار زده

شود (وندیداد، فرگرد ۶، بند ۲۴).

ز) از دیگر احکام عجیب و ندیداد یکی این است که کسی که به علتی مانند انداختن جسد در آب محکوم به مرگ (مرگ ارزانی) می‌شد، پوستش را زنده زنده می‌کنند یا اعضای بدنش را تکه تکه می‌بریدند یا استخوان‌هایش را خرد می‌کردند (رضی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۷۶).

ح) در ایران باستان همانند مسیحیت قرون وسطی، افراد ثروتمند می‌توانستند جرایم خود را بخرند و شلاق را به جریمه نقدی تبدیل نمایند. مؤبدان با تبدیل حدود شرعی و ضربات شلاق به پول نقد، سودهای کلانی برای خود و آتشکده‌ها فراهم آورده بودند. بسیاری از محققان دلیل وجود ثروت فراوان در آتشکده‌ها را که هر چند وقت به یکبار توسط فاتحین به غارت می‌رفت، همین نوع از انباشت ثروت می‌دانند (همان، ص ۳۷۳). در هیچ منبعی ذکر نشده که جامعه مؤبدان از این ثروت‌ها جهت استفاده در امور عام‌المنفعه استفاده کرده باشند؛ پس این ثروت‌ها را فقط در راه بسط و گسترش حیطه اجرای شرایع و تقویت مقام و منزلت دینی خویش مورد استفاده قرار می‌دادند (گرشاسب‌چوکسی، ۱۳۸۶، ص ۳۱).

ط) از دیگر احکام عجیب و ندیداد، گذاشتن مردگان در دخمه و بالای کوه‌ها است تا وحوش آنها را بخورند. در وندیداد آمده است که زرتشت از اهورامزدا پرسید اجساد را کجا ببریم و بنهیم؟ اهورامزدا می‌گوید به بلندترین و فرازترین جاها [مانند سر کوه‌ها] که آنجا سگ‌های لاشه‌خوار یا پرندگان لاشه‌خوار بتوانند بخورند (فرگرد ۶، بندهای ۴۴ و ۴۵).

ی) از دیگر احکام عجیب و ندیداد، احترام افراطی به عناصر اربعه است. به‌طوری‌که برخی مورخان، مانند مسعودی اشاره می‌کنند که مجوسان گرمابه ندارند؛ زیرا آب را محترم می‌شمارند، با گومیز (ادرار گاو) و یا آب آمیخته به ادرار گاو و آب گیاهان، یا شراب رقیق و نوعی روغن خود را می‌شویند و یا ازاله نجاست می‌کنند (رضی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۷۸).

بویس گزارش می‌کند مؤبدان زرتشتی یکی از شاهان ساسانی را به آن سبب از سلطنت خلع کردند که وی به ساختن گرمابه اقدام کرده بود زیرا «آنان [مؤبدان زرتشتی] به پاک نگاه داشتن آب بیشتر دلبستگی داشتند تا شستن اندام خویش» (بویس، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۰۶).

ک) گومیز یا ادرار گاو در مراسم تطهیر و شست و شو و غسل مزداپرستان دارای



اهمیت ویژهای است و این نه به جهت مسائل میکرب‌زدایی و مانند آن است؛ بلکه به جهت خاصیت ضد دیو این ماده‌است. این ماده در مراسم برش‌نوم یا انواع غسل‌ها و تطهیر افراد کاربرد دارد (رضی، وندیداد، ج ۱، ص ۳۵۵).



جمع بندی

از آنچه گذشت به دست آمد: پیروی از دین و آیین حق یک امر سلیقه‌ای و فردی نیست. آیه چهار سوره ابراهیم می‌گوید پیامبران علیهم‌السلام برای دعوت مردم و اطرافیان خود ناگزیر با زبان آنان سخن می‌گفتند؛ اما دعوت پیامبران علیهم‌السلام همواره محدود به هم‌زبان‌های ایشان نبوده است. دعوت اسلام و قرآن، جهانی است و سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز مؤید این حقیقت است؛ از سوی دیگر شخصیت جناب زرتشت، محل تولد، دوران زندگی، کتاب اوستا و زبان آن همگی مبهم است. بر فرض نبوت ایشان و فارس بودن نیز اولاً پیامش محدود به بخش کوچکی از ایرانیان می‌شود، ثانیاً خودش ارجاع به پیامبر بعدی داده و ثالثاً بسیاری از آموزه‌هایش قابل اجرا نیست.

پی‌نوشت

[۱]. «اگر به قرآن باور دارید که قرآن را خدا یا همان الله فرستاده است و محمد بن عبدالله، رسول الله است، بدانید که بر اساس گفته الله ما ایرانی‌ها باید زرتشتی بمانیم. این گفته آشکار الله است و چندین بار آن را در قرآن تکرار کرده است تا جای هیچ تردیدی نباشد که ایرانی‌ها نباید از محمد پیروی کنند و باید از پیغمبر خودشان که زرتشت است پیروی کنند»؛ ر.ک: کانال انجمن بیداری (@angomanbidari)، استخراج ۱۳۹۷/۰۷/۱۲ و کانال روشنگران (@roshangarane_emrooz)، استخراج ۱۳۹۹/۰۹/۱۸.



فهرست منابع

قرآن کریم.

اوستا.

گات‌ها.

۱. ابن‌اثیر، علی‌بن‌محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار الصادر، ۱۳۸۶ق/ ۱۹۶۶م.
۲. ابن‌بلخی، *فارسانامه ابن‌بلخی*، مصحح: منصور رستگارفسائی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴.
۳. ابوریحان بیرونی، محمد بن‌احمد، *تحقیق ما للهند*، چاپ دوم، بیروت: عالم‌الکتب، ۱۴۰۳ق.
۴. الهامی، داود، «*بحثی درباره مجوس*»، فصلنامه علمی - پژوهشی کلام اسلامی، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۷۸، ص ۵۴-۷۰.
۵. _____، *ایران و اسلام*، قم: مکتب اسلام، ۱۳۷۴.
۶. بارتلمه، کریستیان، *زن در حقوق ساسانی*، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، تهران: بنگاه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۳۷.
۷. بویس، مری، *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس، ۱۳۷۴.
۸. _____، *جستاری در فلسفه زرتشتی (مجموعه مقالات)*، ترجمه سعید زارع، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
۹. _____، *چکیده تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۷.
۱۰. _____، *زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسکر بهرامی، چاپ سوم، تهران: ققنوس، ۱۳۸۲.
۱۱. پورداد، ابراهیم، *اوستا؛ کهن‌ترین کتاب آسمانی در زمان ایران باستان*، تهران: اساطیر، ۱۳۷۸.
۱۲. تفضلی، احمد و ژاله آموزگار، *اسطوره زندگی زردشت*، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۶.
۱۳. توفیقی، حسین، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت): مؤسسه فرهنگی طه: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۴. جعفری، ابوالقاسم، *بررسی باستان‌گرایی و نو زردشتی‌گری*، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۷.
۱۵. حبیبی، عبدالحی، *تاریخ مختصر افغانستان*، کابل: سنبله، ۱۳۴۶.



۱۶. حرّعاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۷. حسینی زبیدی واسطی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۸. حسینی عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلی الله علیه و آله، تهران: سحرگاهان، ۱۴۱۹ق/ ۱۳۷۷.
۱۹. حکمت، علی اصغر، تاریخ ادیان، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۰. دوستخواه، جلیل، اوستا: کهن ترین سرودها و متن های ایرانی، تهران: مروارید، ۱۳۷۰.
۲۱. دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
۲۲. دینوری، احمد بن داود و عبدالمنعم عامر، الأخبار الطوال، ترجمه جمال الدین شیال، قم: منشورات رضی، ۱۳۶۸.
۲۳. رضازاده شفق، صادق، تاریخ ادبیات ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۱.
۲۴. رضی، هاشم، ادیان بزرگ جهان، تهران: فروهر، ۱۳۶۰.
۲۵. زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۲۶. سبحانی تبریزی، جعفر، مفاهیم القرآن، چاپ چهارم، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
۲۷. شهزادی، رستم، زرتشت و آموزش های او، تهران: فروهر، ۱۳۷۱.
۲۸. شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، توحید، قم: مکتبه الصدوق، [بی تا].
۲۹. صادقی تهرانی، محمد، ترجمان فرقان تفسیر مختصر قرآن کریم، قم: شکرانه، ۱۳۸۸.
۳۰. طباطبائی، محمد حسین، ترجمه المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، ۱۳۷۴.
۳۱. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، بیروت: دار الکتب العلمیه، [بی تا].
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق: تصحیح و تعلیق: محمد باقر بهبودی، قم: مکتبه مرتضویه لإحياء آثار الجعفریه، ۱۳۵۱.

۳۳. عفیفی، رحیم، اساتیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس، ۱۳۸۳.
۳۴. فخررازی، محمدبن‌عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
۳۶. قلقشندی، احمدبن‌علی، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء، قاهره: دار الکتب المصریة، ۱۳۴۰ق.
۳۷. کریستن‌سن، آرتورف، مزدآپرستی در ایران قدیم: ملاحظات دربارۀ قدیمی‌ترین عهود آیین زرتشتی و تحقیقات در باب کیش زرتشتی ایران، ترجمۀ ذبیح الله صفا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
۳۸. گرشاسب‌چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ترجمۀ نادر میرسعیدی، چاپ سوم، تهران: ققنوس، ۱۳۸۶.
۳۹. مسعودی، ابوالحسن علی‌بن‌حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمۀ ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۴۰. _____، مروج الذهب و معادن الجواهر، چاپ دوم، قم: منشورات دار الهجرة ایران، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.
۴۱. معین، محمد، مزدیسنا و ادب پارسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۴.
۴۲. مهرین، مهرداد، قدن ایران باستان، تهران: بنگاه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۳۸.
۴۳. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمۀ علی‌اصغر حکمت، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲.
۴۴. _____، تاریخ جامع ادیان، ترجمۀ علی‌اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۴۵. یعقوبی، ابن‌واضح، احمدبن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمۀ محمدابراهیم آیتی، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.